

درس گفترهای ایدئولوژی و اتوپیا



پل ریکور

ترجمه‌ی مهدی فیضی

فهرست

۱	یادداشت مترجم
۵	سپاسگزاری گردآورنده
۷	مقدمه‌ی گردآورنده
۵۷	۱. درس گفتار مقدماتی

بخش اول: ایدئولوژی

۸۷	۲. مارکس: نقد هگل و دست‌نوشت‌ها
۱۰۷	۳. مارکس: «دست‌نوشت اول»
۱۲۷	۴. مارکس: «دست‌نوشت سوم»
۱۵۴	۵. مارکس: ایدئولوژی آلمانی (۱)
۱۸۱	۶. مارکس: ایدئولوژی آلمانی (۲)
۲۰۳	۷. آلتوسر (۱)
۲۳۳	۸. آلتوسر (۲)
۲۵۷	۹. آلتوسر (۳)
۲۷۹	۱۰. مانهایم

درس گفتار مقدماتی

در این درس گفتارها ایدئولوژی و اتوپیا را بررسی می‌کنم. هدف من قرار دادن این دو پدیده، که معمولاً جدا فرض می‌شوند، در یک چارچوب مفهومی واحد است. فرضیه‌ی سازمان‌دهنده این است که خود پیوند این دو قطب مخالف یا دو کارکرد مکمل، نمودگار چیزی باشد که می‌تواند تخیل اجتماعی و فرهنگی خوانده شود.^۱ بنابراین، بسیاری از دشواری‌ها و ابهام‌هایی که در حوزه‌ی یک فلسفه‌ی تخیل یافت می‌شوند، و اکنون آنها را در مجموعه‌ی جداگانه‌ای از درس گفتارها بررسی می‌کنم،^۲ اینجا نمایان

۱. تریسیت سبک، بیان خاص ریکور در سراسر درس‌ها معمولاً یا به تخیل اجتماعی یا به تخیل فرهنگی اشاره خواهد داشت اما نه به هر دو با هم. این راحتی سبکی نباید این واقعیت را بپوشاند که شکل تخیلی که ریکور در این درس گفتارها با آن سروکار دارد بی‌شک هم اجتماعی و هم فرهنگی است. ریکور می‌گوید امر اجتماعی به نقش‌هایی مربوط می‌شود که به ما در نهادها واگذار می‌شود، حال آنکه امر فرهنگی تولید آثار حیات فکری را شامل می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که امر اجتماعی از تمایز میان امر اجتماعی و امر سیاسی در زبان‌های مختلف — و بی‌شک در زبان فرانسوی — به وجود می‌آید. امر سیاسی بر قانون اساسی، تقسیم قدرت، و مانند آن تمرکز می‌کند، حال آنکه امر اجتماعی نقش‌های متفاوتی را شامل می‌شود که نهادهای مختلف به ما واگذار می‌کنند. از سوی دیگر، امر فرهنگی بیشتر با رسانه‌ی زبان و خلق اندیشه سروکار دارد. (از گفتگوی ریکور و گردآورنده). گ

۲. دوره‌ی دیگری از درس گفتارها که ریکور در پاییز ۱۹۷۵ در دانشگاه شیکاگو ارائه می‌کرد. عنوان دوره «تخیل همچون مسأله‌ای فلسفی» بود. گ

خواهند شد اما در یک چارچوب خاص. به سهم خودم، اعتقاد یا دست کم فرضیه‌ی من این است که دیالکتیک میان ایدئولوژی و اتوپیا می‌تواند پرتوی بیفکند بر مسأله‌ی کلی حل‌نشده‌ی تخیل به‌مثابه‌ی یک مسأله‌ی فلسفی.

پژوهش درباره‌ی ایدئولوژی و اتوپیا از همان آغاز دو ویژگی مشترک میان این دو پدیده را نمایان می‌کند. نخست این‌که، هر دو بسیار مبهم‌اند. هر دوی آنها سویه‌ای مثبت و سویه‌ای منفی دارند، نقشی مقوم و نقشی مخرب، ساحتی سرشتی و ساحتی عارضی. ویژگی مشترک دوم این است که از دو سویه‌ی هر یک، سویه‌ی عارضی پیش از سویه‌ی سرشتی ظاهر می‌شود، و از ما می‌خواهد که از سطح به عمق بازرویم. بدین سان، ایدئولوژی در وهله‌ی نخست نوعی فراشده‌های تحریف‌کننده و فریبنده را نمایان می‌کند که با آن‌ها فرد یا گروهی وضعیت خود را بیان می‌کند اما بدون آگاهی یا شناخت فرد از آن [وضعیت]. یک ایدئولوژی به نظر می‌رسد که، برای مثال، وضعیت طبقاتی یک فرد را بدون آگاهی فرد [از آن] بیان کند. بنابراین روند فریبنده فقط این چشم‌انداز طبقاتی را بیان نمی‌کند بلکه آن را تقویت می‌کند. همان‌طور که مفهوم اتوپیا نیز بیشتر اوقات شهرتی تحقیرآمیز دارد. چنین به نظر می‌رسد که اتوپیا نوعی رؤیای اجتماعی را بیان می‌کند اما بدون نگرانی برای گام‌های آغازین واقعی که برای حرکت در جهت یک جامعه‌ی جدید ضروری‌اند. دید اتوپیایی اغلب نوعی نگاه روان‌گسیخته به جامعه تلقی می‌شود، هم راه فراری از منطق کنش به کمک برساخته‌ای غیرتاریخی و هم سدکننده‌ی راه هرگونه بازسنجی از سوی کنش انضمامی.

فرضیه‌ی من این است که هم سویه‌ی مثبت و هم سویه‌ی منفی برای هر دو پدیده‌ی ایدئولوژی و اتوپیا وجود دارد و این‌که قطبیت میان این دو سویه‌ی هر اصطلاح را می‌توان با کاوش قطبیتی همانند میان دو اصطلاح روشن ساخت. دعوی من این است که این قطبیت، هم میان ایدئولوژی و اتوپیا و هم درون هر یک از آنها، می‌تواند به پاره‌ای ویژگی‌های ساختاری آنچه من تخیل فرهنگی می‌خوانم نسبت داده شود. این دو قطبیت برای من